



چهارشنبه، ۱۴ اسفند ۹۸، آهنگ جدید ساسی به نام «دکتر» منتشر شد. ظرف ۴۸ ساعت چهار میلیون بار در رادیو جوان پلی شد، هیت^۱ شد، سر زبان‌ها افتاد، برایش چندین دابسمش ساخته شد و... ساسی بعد از آهنگ «جنتلمن» حالا با «دکتر» رکورد زد و جنجال به پا کرد. پای این جنجال

^۱ heat در جایگاه فعل به معنای برانگیختن، برافروختن و گرم کردن است و در اصطلاح، هیت شدن یک آهنگ به معنای مشهور و محبوب شدن آن نزد مخاطبان است.

نه فقط به صفحات اینستاگرام کودکان^۱، که به تحلیل‌ها و نقدهای کارشناسان حوزه‌های مختلف هم باز شد. علاوه بر کارشناسان حوزه علوم اجتماعی، علوم تربیتی، روان‌شناسی، موسیقی و ادبیات مخاطبان غیر کارشناس نیز موضع‌گیری‌های مختلفی کردند. صداهای مختلفی از هر سمت بلند شد که یک حرف مشترک داشتند: کودکانی که مورد خطاب ساسی هستند، در معرض آسیب قرار دارند. ساسی آن‌ها را به ابتذال می‌کشاند. «دکتر» دارد ویروس را تجویز می‌کند که سلامت کودکان این سرزمین را به خطر می‌اندازد.

این نوشته نمی‌خواهد به این نگاه‌ها دامن بزند و قصد سوارشدن بر موج «واسفا گویان» را ندارد. این متن مدافع یا طرفدار ساسی نیست، «جنتلمن» و «دکتر»ش را هم تأیید نمی‌کند. سوار نشدن بر موج انتقادات به معنای موافقت با طرف مورد انتقاد نیست، مخالفتی است با جریان انتقادی و تحلیل‌گری که مسئله را سطحی می‌بیند، تقلیل می‌دهد و در آن دقیق نمی‌شود؛ به همین خاطر نقدهایش راه به‌جایی نمی‌برد. تعدادی از این نقدها نگاه آسیب‌شناختی به موضوع دارند و صرفاً بر پیامدهای منفی و مخرب تولیدات رسانه‌ای تأکید می‌کنند. برخی از نقدها نیز از منظری ایدئولوژیک به موضوع نگاه می‌کنند، با کلیدواژه ابتذال دست به تحلیل می‌زنند و در نهایت تجویزهایی ایدئولوژیک برای کودکان دارند. دسته دیگری از نقدها با

^۱ در این نوشتار مقصود از کودک، مطابق با تعریف کنوانسیون حقوق کودک، افراد زیر ۱۸ سال است. اما در بحث حاضر با توجه به تولیدات رسانه‌ای که در متن به آن‌ها اشاره شده و نیز نک‌آهنگی که بهانه نگاشتن این متن است، کودک از بازه سنی ۶ تا ۱۸ سال مورد نظر است. این بازه زمانی، سن آموزش کودکان از مقطع پیش‌دبستانی تا متوسطه دوم را دربرمی‌گیرد. تا پیش از این زمان کودک درک کمی از تولیدات رسانه‌ای دارد و تجربه مصرف رسانه‌ای وابسته به والدین و بزرگسالان (و نه به‌صورت مستقل) است.

توجه صرف به یک آهنگ یا یک خواننده از درک یک جریان کلی و ویژگی‌ها و اقتضانات آن بازمی‌مانند و به همین دلیل برداشتی تقلیل‌گرایانه از وضعیت دارند.

در این میان، نوشته حاضر سعی می‌کند نگاه دیگری به مسئله بیاندازد و از منظری کلی‌تر به موضوع نظر کند.

فروdstی کودک

«فروdstی کودک» مفهوم اصلی نوشتار حاضر است. مفهومی که مسئله حاضر با آن تبیین می‌شود تا درکی از وضعیت کنونی تولیدات رسانه‌ای ویژه کودک و تبعات و پیامدهای آن به دست آید. این فروdstی نه مسئله‌ای مختص اوایل مدرنیته، که مبتلابه امروز ما است. فروdst بودن کودک نه مسئله دوره‌ای خاص از حیات کودک و امر کودکی که مسئله‌ای مربوط به هرروز زندگی ما است. مسئله لحظه اکنون، و بنا بر محوریت این نوشته، مسئله تولیدات رسانه‌ای برای کودک و مسئله نقد این تولیدات. دومین مفهوم مهم نوشته حاضر «ضعف در پرداخت به کودک» است که به‌عنوان یکی از مصادیق فروdstی کودک و ذیل آن قرار می‌گیرد و سعی می‌شود با استفاده از آن، مسائل مذکور توضیح داده شود.

این ضعف و این فروdstی کودک را امری ناشناخته نشان می‌دهد. موجودی که در سیر تطور اندیشه هیچ‌گاه در مقام وجودی مستقل شناخته‌نشده است. چه در اندیشه پیشامدرن که کودک بزرگسالی مینباتوری تصور می‌شد و بنابراین، تفاوت کودک و بزرگسال در نظر نمی‌آمد؛ چه در تعریف مدرنیستی که کودک موجودی ناکامل معرفی می‌شود که نیازمند تکامل یافتن به دست

بزرگسالان است. در این تفکر کودک از آن جهت که در آینده بزرگسال می‌شود، اهمیت دارد. بنابراین آنچه مهم است دوران کودکی نیست، بلکه گذار از کودکی به بزرگسالی است. بدیهی است که در چنین ساختاری کودک بماهو کودک مورد نظر نیست.

تولیدات رسانه‌ای برای کودکان و نقدهای انجام‌گرفته درباره آن‌ها از همین ضعف حکایت می‌کند. مهجور بودن حوزه جامعه‌شناسی کودک در ایران و کمبود آثار و پژوهش‌ها در این حوزه، ما را در شناخت دقیق کودکِ امروز دچار مشکل می‌کند. این ضعف در زمینه‌های مختلف پیامدهای منفی به بار می‌آورد. عدم شناخت از کودک یعنی ناشناخته بودن ویژگی‌های او و عدم درک نیازهایی که دارد. در چنین وضعیتی، هر اقدامی در حوزه کودک ابتر و نامناسب خواهد بود. چه اقدامات تولیدی نظیر آنچه در قالب کتاب، فیلم، انیمیشن، موسیقی، بازی رایانه‌ای و... عرضه می‌شود، چه نقد و تحلیل‌هایی که بر این تولیدات نوشته می‌شود. چراکه برخی از این آثار توجه چندانی به ادبیات پژوهشی حوزه مطالعات کودک ندارند. این در حالی است که به نظر می‌رسد مرور ادبیات این حوزه می‌تواند در فهم عمیق و دقیق ما از وضعیت حاضر راهگشا باشد.

با ضعف در پرداخت به کودک و عدم شناخت این گروه، اقدامات نهادهای مختلف در حوزه کودک نیز ناکارآمد خواهد بود. نهاد آموزش و پرورش به‌عنوان متولی امر آموزش رسمی به کودکان با رویکردهای سنتی و راهکارهایی نامتناسب با عصر حاضر خوراک آموزشی و پرورشی کودکان را مهیا می‌کند. خانواده‌ها با رویکردهای تربیتی و آموزشی تمام تلاششان را معطوف به پرورش موجودی همه‌چیزدان می‌کنند. کودک دائماً در کلاس‌های

درس، مهارت، فن و هنر به دنبال کشف و پرورش استعدادهای خویش است، تا در رقابت خود با همسالان و رقابت والدین خود با والدین همسالان پیروز شود. رسانه به عنوان نهاد آگاهی بخش و سرگرم کننده کودکان مشغول تولید و پخش و انتشار محصولات مختلفی است که نه نکته‌ای برای آموختن دارد و نه محتوای سرگرم کننده‌اش جذاب و متناسب با نیازهای روز کودک است. اوضاع رسانه‌های غیر ایرانی هم چندان بهتر نیست. در اکثر این تولیدات نیز قالب‌ها و محتواهایی به کودک عرضه می‌شود که مستقیم یا غیرمستقیم تأثیرات منفی بر مخاطبان خود می‌گذارد، چراکه هدف در رسانه‌های امروز جذب مخاطب هرچه بیشتر و کسب سود هرچه بیشتر است، نه ارائه خدمت عمومی به کودکان و نه تهیه محتوایی مفید برای آن‌ها. (البته انجام مقایسه دقیق تولیدات رسانه‌ای داخلی و خارجی نیازمند ملاحظاتی است که در این نوشته مجال پرداخت به آن وجود ندارد.)

در چنین وضعیتی، نهادها از تمام کارکردهای خود تهی شده و کژکارکرد پیدا می‌کنند. اگر امروز تمام تلاش مدارس و خانواده‌ها برای آموزش، پرورش و تربیت کودکان با تک‌آهنگ ساسی به خطر می‌افتد، از قدرت این خواننده نیست. لازم است بیش از توان ساسی و سایر سلبریتی‌ها و چهره‌ها و اینفلوئنسرها، به ناتوانی نهادهایی اعتراف کنیم که سال‌هاست با عدم درک کافی، با روش‌هایی نامناسب و گویی در خلأ فعالیت می‌کنند.

اکنون زمان مناسبی برای بازنگری در ایده‌هایی است که آموزش مدرسه‌ای و درس خواندن و تحصیل کردن را بهترین راه تربیت کودک می‌دانند. فرصت خوبی است که والدین دریابند آموزش صرفاً از طریق مدرسه و کلاس‌های آموزشی مختلف انجام نمی‌گیرد. سبک زندگی، شیوه مصرف، رفتار و

عملکرد افراد در جهان پیرامون کودک از مهم‌ترین منابع آموزشی و هویت‌یابی کودک است. برخی خانواده‌ها چنین تصور می‌کنند که با ایزوله کردن فرزندان‌شان در محیط‌های مختلف آموزشی می‌توانند از او موجودی سالم، آگاه، توانا و دلخواه خود بسازند. فارغ از این‌که تمایل به برخورداری از این ویژگی‌ها تا چه اندازه میان والدین و فرزندان مشترک است، باید به این نکته هم توجه کرد که کودک فقط تحت تأثیر از محیط‌های آموزشی نیست. کودک از سبک زندگی، الگوی مصرف و مختصات زندگی افراد پیرامون خود تأثیر می‌پذیرد؛ محیطی که صرفاً محدود به خانه، مدرسه، جمع هم‌سالان و آشنایان نیست، بلکه یک محیط جهانی را شامل می‌شود. عده‌ای قائل به آن‌اند که این مسئله با نظارت والدین رفع‌شدنی است و نظارت در کنار آموزش می‌تواند در امر تربیت کودک مؤثر واقع شود. اما به نظر می‌رسد باید دور ایده‌های نظارتی و کنترلی را هم خط بکشیم، چراکه جهان امروز کودک آن‌چنان گسترده است که قابل‌کنترل توسط والدین نیست و نمی‌تواند کاملاً تحت نظارت والدین باشد.

مشتی نمونه خروار

آنچه تا اینجا گفته شد مقدمه‌ای بود برای رسیدن به این جمله که «ساسی استثنایی بر قاعده نیست». در وضعیت کنونی ساسی خودِ قاعده و جزئی از یک جریان قاعده‌مند است. روندها و جریان‌هایی که از سال‌ها پیش آغاز شده و با ضعف‌هایی که پیش‌تر اشاره شد، ما را به این نقطه رسانده است. منظور از جریان، چنانچه در نقدها و تحلیل‌های اخیر آمده، جریانی از سبک، مضامین و محتوای آثار ساسی و امثال او نیست. مسئله امر کودکی است، در

عام‌ترین معنای آن. چه حوزه شناخت و فهم کودک، چه حوزه عمل و به‌طور خاص آموزش و تولید برای کودک.

با نگاهی کوتاه به آنچه در این سال‌ها در حوزه مطالعات کودکی انجام گرفته، درمی‌یابیم که مشکل در مواجهه ما با کودک است. فرودستی کودک - در معنای عام کلمه - روندی را به وجود آورده که این گروه سنی را، در زمینه‌های مختلف، با چالش مواجه کرده است: در امر آموزش، حوزه‌های تربیتی، مواجهات روان‌شناختی، تولیدات رسانه‌ای، حوزه حقوق کودک، وضعیت اجتماعی کودک و... مسلماً این وضعیت بحرانی محصول یک سیر تاریخی و متأثر از وضعیتی در یک جریان چندین ساله است.

ساسی یا هر چهره دیگری، «دکتر» یا هر محصول رسانه‌ای دیگری دقیقاً نتیجه همین وضعیت تاریخی است. نه تولید چنین آهنگی و نه استقبال از آن پدیده عجیبی نیست. بلکه رخداد درون‌ماندگار چنین وضعیتی است. این آهنگ در صورتی یک محصول استثنایی می‌شد که نه تنها نمونه‌های مشابه متعددی نداشت، بلکه رقبای بی‌شماری داشت که می‌توانستند جایگزین‌های برحق آن باشند! اما واقعاً چنین نمونه‌هایی وجود دارند؟ در سال‌های اخیر چند اثر فاخر و مناسب کودک تولید شده است که بتوان آن را، از هر منظر، شایسته مصرف کودک دانست؟ با تمرکز بر یک یا چند رویداد این‌چنینی و برجسته کردن چند واقعه خرد در یک مقطع زمانی کوتاه، این سیر نادیده گرفته‌شده و مسئله در سطح باقی خواهد ماند.

به نظر می‌رسد، آنچه تک‌آهنگ ساسی را بیش از سایر محصولات رسانه‌ای حساسیت‌برانگیز کرده یکی مستقیم‌گویی او است و دیگری، در تقابل بودن

مضامین و پیام‌های شعر «دکتر» با ارزش‌های اخلاقی، دینی و عرفی جامعه. بسیاری از آثار ایرانی و غیر ایرانی را سراغ داریم که با مضامین خود ضد ارزش‌ها یا باورهای نامناسبی را در خودآگاه یا ناخودآگاه کودک جای می‌دهند، اما کم‌تر مورد هجمه انتقادات قرار گرفته و می‌گیرند. همین یک ماه پیش شعری از مصطفی رحمان‌دوست^۱، منتشر شده توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، در فضای مجازی دست‌به‌دست می‌شد که مشخصاً باورهای جنسیت زده را بیان و نابرابری جنسیتی را برای کودک درونی می‌کرد. مسلماً آهنگ ساسی مخاطبان بیشتری دارد و دربرگیری آن از لحاظ تعداد مخاطب بسیار بیشتر از یک کتاب است. اما به نظر می‌رسد برای برخی منتقدان، ارزشی که ساسی زیر پا گذاشته ارزشمندتر از مسئله‌ای است که رحمان‌دوست خدشه‌دارش می‌کند.

در نهایت

نیل پستمن، در کتاب نقش رسانه‌های تصویری در زوال دوران کودکی^۲، از زوال معنای کودکی و موجودیتی به نام کودک صحبت می‌کند. مقصود او از زوال کودک توسط رسانه‌های تصویری، از بین رفتن مرز میان کودکی و بزرگسالی است که به‌ویژه تلویزیون موجبات آن را فراهم می‌کند. وضعیت حاضر تا حدودی تأیید ایده پستمن است. در حواشی پس از انتشار آهنگ

^۱ شعری از کتاب «ترانه‌های نوازش»، سروده مصطفی رحمان‌دوست: گل پسر من رو قربون/ تاج سرم رو قربون/ می‌خواد بره مدرسه/ بخونه حساب و هندسه/ بزرگ بشه زن بگیره/ عروس برای من بگیره/ خودش کنارم می‌شینه/ زنش برام می‌چینه/ آب میاره/ نون میاره/ پلو و فسنجون میاره.

^۲ پستمن، نیل. (۱۳۹۵). نقش رسانه‌های تصویری در زوال دوران کودکی. ترجمه: صادق طباطبایی. تهران: اطلاعات.

«جنتلمن»، از میان رفتن این مرز دیده شد. آهنگی که مشخصاً برای مخاطب کودک تولید نشده بود اما اگر نگوئیم بیش از بزرگسالان، دست کم به اندازه بزرگسالان مورد توجه کودکان قرار گرفت. با انتشار آهنگ «دکتر» این بی‌مرزی عیان‌تر شد.

پستمن پس از توضیح چگونگی این دنیای فاقد مرز سنی، راهکاری برای مواجهه با این وضعیت ارائه نمی‌کند. اما با توجه به مطرح شدن مباحث جدیدی در حوزه مطالعات رسانه طی سال‌های اخیر، به نظر می‌رسد مباحث مربوط به «سواد رسانه‌ای» بتواند در رویارویی با این وضعیت راهگشا باشد؛ به این معنا که به کمک سواد رسانه‌ای بتوان مواجهه مناسبی با وضعیت کنونی داشت. همان‌طور که به قول پستمن، مرز مواجهه کودک و بزرگسال با رسانه از میان رفته است، بهره‌مندی از سواد رسانه‌ای هم محدود به بازه سنی خاصی نمی‌شود و می‌تواند هم برای کودک و هم برای بزرگسال مفید باشد. البته سواد رسانه‌ای در معنای دقیق این حوزه مد نظر است؛ نه آنچه کودکان به نام سواد رسانه‌ای در مدارس با آن مواجه می‌شوند که بیش‌تر خوانشی خاص، محدود و ایدئولوژیک از سواد رسانه‌ای است.

جیمز پاتر، سواد رسانه‌ای را تلاشی است برای توضیح عملکرد ذهن انسان هنگام برخورد با جریان پیام‌های رسانه‌ای در فرهنگی اشباع‌شده از اطلاعات. «این نظریه نشان می‌دهد که مردم در برابر هزاران پیام رسانه‌ای که هر روز با آن روبه‌رویند چگونه باید تصمیم بگیرند؛ چه واکنشی نشان دهند؛ و چگونه از آن پیام‌ها مفاهیم خود را بسازند.»^۱ راهبردهای سواد رسانه‌ای به

^۱ پاتر، دبلو. جیمز. (۱۳۹۳). نظریه سواد رسانه‌ای؛ رهیافتی شناختی. ترجمه: ناصر اسدی، محمد سلطانی‌فر، شهناز هاشمی. تهران: سیمای شرق.

دنبال فعال کردن مخاطب در مواجهه با رسانه‌ها، ایجاد تفکر انتقادی در او و شکل دادن مهارت‌های تحلیلی در مقابل رسانه‌هاست است. اگر بتوان سواد رسانه‌ای را با این ویژگی‌ها و برای رسیدن به این اهداف به کودکان ارائه کرد، احتمالاً می‌توان تأثیرگذاری رسانه بر آن‌ها را کنترل کرد و کودکان را به مخاطبان آگاه و ماهر رسانه تبدیل کرد.

اما پیش از هر اقدامی شاید بد نباشد بار دیگر به نقطه آغاز بازگردیم. برای چندمین بار سؤالات «کودک کیست؟» و «کودکی چیست؟» را مطرح کنیم. با توجه به وضعیت کودکی و ویژگی‌های کودکان امروز، احتمالاً به بازتعریفی از کودکی خواهیم رسید؛ با یک تعریف تازه، به شناخت جدیدی از کودک می‌رسیم و متناسب با شرایط جدید می‌توانیم راهکارهای تازه‌ای ارائه کنیم. رویکردهای بازنگری شده می‌تواند پرسش‌های جدیدی طرح کند؛ پرسش از چگونگی رشد کودک، چگونگی هویت‌یابی‌اش، ضرورت آموزش به او، لزوم جامعه‌پذیری و پرورش کودک، الگوهای یادگیری‌اش، تأثیرپذیری کودک از رسانه، فعال یا منفعل بودن او در برابر رسانه، حقوق کودک در جامعه و... . بازنگری در تعاریف و رویکردها علاوه بر طرح این پرسش‌ها می‌تواند پاسخ‌های به‌روزتری را نیز ارائه کند.